

هنگامي که دولت آمريکا و انگلستان دولت ملي دکتر مصدق را با کودتا سرنگون کردند به هيچ روي تصور نمي کردند در پايان دهه 1330 شمسي وضعيت ايران به گونه اي شود که براي حفظ حکومت پهلوي چاره اي جز انجام تغييرات فوري سياسي؛ اقتصادي در ايران نباشد. در ازرايبي ويژه اطلاعات ملي 58-34 مورخ 26 اوت 1958 (4 شهریور 1337) آمريکا راجع وضعيت شاه و ايران آمده بود: "اما اگر در آینده نسبتاً نزديک اصلاحات اساسي در ساختار سياسي، اقتصادي و اجتماعي ايران انجام نگیرد؛ تصور مي کنيم که انقراض سلطنت محتمل باشد." (1) در پايان سال 1338 ش هنگامي که تراز بازرگاني ايران با احتساب در آمد نفت منفي 232 ميليون دلار شد (2)؛ آمريکايي ها پي بردند که کمک هاي مستقيم و غير مستقيم آنها اعم از کمک هاي اقتصادي و غير اقتصادي در چاه ويل فساد حکومت بي کفايت و فاسد پهلوي به باد فنا رفته و نابود شده است. اين امر موجب شد که ظرف مدت يك سال دو گزارش تحليلي توسط "جان و بولينگ" تحليلگر مسائل ايران در وزارت خارجه آمريکا تهيه شود و راهکارهايي را براي برون رفت رژيم از وضعيت پيش آمده ارائه کند که اصلاحات ارضي از جمله آنها بود. (3) يك ماه پس از انتشار آن گزارش هم يعني در اردیبهشت 1340 گزارش سفر پرفسور ت. کوتلر يانگ استاد دانشگاه پرينستون به ايران منتشر شد که تحليل و پيشنهادهاي مشابه با گزارش بولينگ را در بر داشت. (4) لزوم تغيير و اصلاحات چنان که در دکترین آيزنهاور و گزارشهاي اختصاصي در باره ايران آمده بود الزامي بود. از سوي ديگر جان اف. کندي که در زمستان سال 1339 به رياست جمهوري آمريکا برگزيده شده بود بيش از اسلاف جمهوريخواه خود به انجام اصلاحات اجتماعي سياسي معتقد و بر آن پاي فشاري مي کرد. تحت فشار آمريکايي ها شاه اقداماتي را در سال 1339 به انجام رسانيد که از جمله آنها اعلام برگزاري انتخابات آزاد و نيز ابطال انتخابات انجام گرفته در تابستان سال 1339 و تجديد آن در زمستان آن سال و پاره اي اصلاحات جزبي و روبنايي بود. ولي در ابتداي سال 1340 با بي نتيجه ماندن اقدامات انجام شده؛ محمدرضا شاه همچنان براي سروسامان دادن به اوضاع کشور و راضي کردن آمريکايي ها به دنبال راه چاره اي بود. اما در ايران آنچه را که جان بولينگ در گزارش خود به عنوان راهکار خروج ايران از بن بست پيشنهاده شده بود و در برنامه هاي کندي نيز به طور عمومي مطرح شده بود در جزوه اي تحت عنوان "دکتر علي اميني برنامه کار خود را تقديم مي کند" در تابستان 1339 منتشر و ارائه شده بود. اوضاع نابسامان کشور و فشارهاي خارجي سرانجام شاه را تسليم و او را وادار کرد تا بخ خواسته هاي دولت کندي گردن نهد. به نوشته خود او: "آمريکايي ها مي خواستند که دولت شريف امامي برود و آدم خودشان به جاي او نخست وزير بشود. اين شخص علي اميني بود." (5) (آرمين ماير سفير آمريکا در تهران در آن دوران هم در اين باره مي گويد: "سرانجام نتيجه مذاکرات ما به اين جا رسيد.... به ازاي واگذاري سي و پنج ميليون دلار کانديداي ما که براي اجراي رفرم پيشنهاده شده ... به عنوان نخست وزير انتخاب شود." (6) اين اتفاق به دنبال مشاجره شريف امامي نخست وزير با رئيس مجلس در عصر پنج شنبه 14 اردیبهشت عملي شد. وي استعفائي خود را تسليم شاه کرد و در پي آن صبح روز جمعه 15 اردیبهشت؛ شاه علي اميني را مامور تشکيل کابينه کرد. (7)

دکتر اميني دوز پس از آنکه مامور تشکيل کابينه شد در نخستين گام در يك نطق راديويي اصول برنامه هاي خود که عمدتاً بربرنامه هاي اقتصادي و مبارزه با فساد استوار بود را بيان کرد. (8) برنامه اي هم که اميني در 21 اردیبهشت به عنوان "اصول برنامه دولت" اعلام کرد عمدتاً برحول اصلاحات اقتصادي و اجتماعي و مبارزه با فساد قرار داشت و بخشي هم در باره سياست خارجي بود و سخني از اصلاحات سياسي و ديمکراسي و آزادي به ميان نيامد. (9) اين در حالي بود که در اولين بخش از برنامه اي که سال گذشته ارائه کرده بود تحت

عنوان: "1- در زمینه حقوق اساسی و آزادی های قانونی و استقرار حکومت ملی و دموکراسی "بر موضوع اجرای قانون اساسی و انتخابات آزاد و آزادی احزاب و مطبوعات و بیان تاکید کرده بود. (10) در همین راستا امینی پیش از معرفی اعضای هیات دولت در روز 19 اردیبهشت انحلال مجلسین را از شاه درخواست کرد و شاه نیز فرمان انحلال مجلسین را صادر کرد. امینی در طول 14 ماه صدارت خود که عمدتاً به اجرای مبارزه با فساد و اجرای قانون اصلاحات ارضی گذشت با سه گروه از مخالفین روبرو بود: شاه و دربار؛ افراد و مقامات دولتی که در جریان مبارزه با فساد مورد تعقیب قرار گرفته و یا در مظان اتهام بودند و گروه سوم نیروهای ملی و مخالفین سیاسی. در ادامه این بحث تلاش می شود تا مسائل فیما بین دکتر امینی و جبهه ملی که در آن دوران مهمترین مخالف سیاسی دولت امینی به شمار میرفت به اختصار واکاوی شود.

امینی و جبهه ملی:

نخست وزیر علی امینی در میان رهبران جبهه ملی با واکنش های متفاوتی روبرو شد. امینی از يك سو به دلیل سوابق وی از جمله شرکت در کابینه های پس از کودتا و همکاری با سپهد زاهدی و به ویژه نقش امینی در انعقاد قرارداد کنسرسیوم از جبهه خوبی در میان نیروهای طرفدار دکتر مصدق برخوردار نبود. به قول داریوش فروهر: "مردم ایران هرگز گذشته امینی را فراموش نمی کنند." (11) دلیل دیگر مخالفت جبهه ملی با امینی وجود مجلس بیستم شورای ملی بود که جبهه ملی يك سره انتخابات آن را باطل می دانست و از همین منظر بود که در 18 اردیبهشت جبهه ملی طی اطلاعیه ای اعلام داشت که با دولت امینی همکاری نخواهد کرد. چرا که: "تا وقتی که دولت دکتر امینی یا هر دولت دیگر متکی به مجلس بیستم باشد با آن مخالفت خواهد کرد." (12) و محمدعلی کشاورز صدر هم در این باره گفت: "دولت امینی غیر قانونی است و حتی يك روز هم نباید بر سر کار باقی بماند" (13) ولی با این وجود به دلیل آنچه در اظهارات دکتر صدیقی نیز آمده است جبهه ملی و به عبارت صحیح تر اکثریت شورای جبهه ملی انتخاب امینی و روی کار آمدن وی را مثبت تلقی کردند آن چنان که در گزارش سفارت آمریکا آمده است دکتر صدیقی در باره امینی معتقد بود: "گمان نمی کنم که امینی نسبت به جبهه ملی سوء نیت داشته باشد. او در باره ما نظر بد خواهانه ای ندارد." (14) به گفته سنجابی در ابتدا میان امینی و جبهه ملی تفاهم برقرار بود. (15) این اختلاف دیدگاهها درباره امینی موجب شد تا استراتژی جبهه ملی در مقابل دولت جدید واحد و يك پارچه نباشد. به گفته مهندس بازرگان: "استراتژی رهبران جبهه ملی در برابر دولت امینی نا مشخص و ضد و نقیض بود." (16)

در نهایت این اختلاف دیدگاه در قبال امینی منجر به اتخاذ دو روش متفاوت در قبال دولت منتهی شد. اما نکته جالب در این میان آن بود که گروهی که از اساس امینی و دولت او را قبول نداشتند معتقد به عدم تضعیف و در پاره ای موارد هم همکاری با آن شدند و در مقابل آنان که تاحدودی امینی را پذیرفته بودند به مقابله شدید با او برخاستند.

در طرف مقابل هم علی امینی چندان اعتمادی به جبهه ملی نداشت. گرچه به گفته خودش در ابتدای کار تصمیم داشت تا "چند تن از عناصر صالح جبهه را برای همکاری دعوت کند" (17) که آنهم به توصیه آمریکایی ها بود. (18) ولی با توجه به حساسیت شاه نسبت به جبهه ملی صلاح کار خویش را در حفظ فاصله با جبهه ملی دید. به گفته سفیر وقت انگلستان در ایران؛ شاه به امینی یادآور شده بود که: "در این زمینه با دکتر امینی مذاکره مفصلی نموده و لزوم مبارزه با جبهه ملی را به او تاکید کرده است." (19) از سوی دیگر باختر امروز ارگان جبهه ملی در اروپا تحت عنوان "آخرین مهره دربار" امینی را به شمعی که برای جلوگیری از فرو ریختن دیوار در حال سقوط هیات حاکمه ایران بر سر کار آمده است تشبیه کرد. (20)

نخستین رویارویی:

جبهه ملی پیش از روی کار آمدن امینی تصمیم به برگزاری میتینگ در روز 28 اردیبهشت در میدان جلالیه گرفته بود. به همین منظور پس از استقرار امینی در پست نخست وزیری موضوع را با وی نیز مطرح کردند و علیرغم نظر امینی که معتقد به تعویق برگزاری مراسم تا زمان بازگشت شاه از سفر نروژ و یا حداقل تا پس از تعطیلات پایان هفته بود مصمم به انجام آن بود. امینی هم هنگامی که عزم جبهه ملی به برگزاری مراسم را دید از آنها خواست که "اما متوجه باشید که [موضوع] نفت و اینها را مطرح نکنید." (20) جبهه ملی با صدور اطلاعیه ای ضمن طرح خواسته های خود در زمینه انتخابات و لزوم اصلاح قانون انتخابات و برگزاری فوری آن مردم را به حضور در میدان جلالیه در روز 28 اردیبهشت فراخواند.

میتینگ جلالیه با حضور تعداد زیادی از مردم برگزار شد. تعداد حاضرین آن روز را بیش از هشتاد هزار نفر و به عبارتی 120 هزار نفر ذکر کرده اند. شعار هایی که در آن مراسم داده شد و از جمله شعار "مصدق پیروز است" تاثیر بسیاری در داخل و خارج ایران بر جای گذاشت. به گزارش مامور ساواک: "موقع سخنرانی چهار بار اسم دکتر مصدق آورده شد که جمعیت هر بار به شدت ابراز احساسات نمود طوری که جلالیه می لرزید." (21) در آن مراسم دکتر صدیقی، دکتر سنجابی و شاهپور بختیار سخنرانی کردند و قطعنامه مراسم هم توسط داریوش فروهر خوانده شد. همه چیز طبق برنامه پیش رفت الا یک چیز؛ بختیار برخلاف قرار قبلی درباره نپرداختن به مساله نفت و سیاست خارجی درباره نفت؛ پیمان سنتو و ... صحبت کرد. با آنکه مراسم با آرامش کامل برگزار و به پایان رسید ولی با این وجود تعداد جمعیت حاضر؛ شعارهایی که به طرفدارانی از دکتر مصدق داده شد و جلالیه را لرزاند و نیز صحبت های بختیار انعکاس فراوانی با خود به همراه داشت. به نوشته ایرج امینی فردای آن روز شاه از نروژ با دکتر امینی تماس و مراتب ناخشنودی خود را از برگزاری میتینگ جلالیه ابراز می دارد. (22) امینی هم یکی دو روز بعد از آن ارسنجانی وزیر کابینه خود را به ملاقات دکتر سنجابی فرستاد تا با جبهه ملی گفتگو کند. در آن ملاقات ارسنجانی نتیجه مخالفت جبهه ملی با امینی را تقویت شاه دانست و دکتر سنجابی هم پیغام داد که اگر امینی راست می گوید انتخابات را به سرعت برگزار کند. (23) دکتر امینی که از آن گفتگو به نتیجه دلخواه خود دست نیافته بود و از سوی دیگر همچون شاه از نفوذ جبهه ملی در جامعه آنروز بیمناک شده بود در سوم خرداد ماه دستور داد تا تاسیس شعبات جبهه ملی در شهرستان ها و برگزاری میتینگ ممنوع اعلام شود. (24)

دومین رویارویی:

بعد از دیدار ارسنجانی با دکتر سنجابی یک بار دیگر در تاریخ 25 خرداد چند تن از اعضای رهبری جبهه ملی از جمله سنجابی و کشاورز صدر با دکتر امینی دیدار و گفتگو کردند. در آن دیدار اعضای جبهه تقاضای برگزاری میتینگ و امتیاز ارگان جبهه را با امینی مطرح ساختند. در خواسته های جبهه ملی با مخالفت نخست وزیر روبرو شد. علی امینی در مقابل خواسته های آنان گفت اگر شما با این دولت همکاری ننمایید یک دولت نظامی روی کار خواهد آمد که همین آزادی را هم از شما سلب خواهد نمود. (25) در پی آن ملاقات امینی با برگزاری مراسم بزرگداشت شهیدان قیام سی ام تیر نیز از سوی جبهه ملی مخالفت کرد. ولی جبهه ملی تصمیم گرفت که به هر قیمت آن مراسم را برگزار کند. به گفته مهندس بازرگان؛ امینی با تجربه ای که از استقبال مردم از مراسم 28 اردیبهشت کسب کرده بود برپایی مراسم دیگری تحت هر عنوان از جانب جبهه ملی را به زیان خود ارزیابی می کرد. روز قبل از برگزاری مراسم 30 تیر؛ در روز 29 تیر عده ای از مردم به همراه تعدادی از رهبران جبهه ملی و نهضت آزادی در ابن بابویه حاضر شدند و پلیس هم به دستور دولت به مقابله با آنها پرداخت. 60 مجروح

وحدود 100 نفر بازداشتی حاصل کار برخورد آن روز نیروهای دولتی و مخالفین بود. (26) افرادی همچون دکتر سنجابی؛ دکتر صدیقی؛ کریم آبادی؛ داریوش فروهر؛ سعیدفاطمی از رهبران جبهه ملی و آیت الله طالقانی؛ مهندس بازرگان و دکتر سحابی از رهبران نهضت آزادی جزو دستگیر شدگان بودند. پس از هفت یا هشت روز آیت الله طالقانی؛ دکتر صدیقی و بیشتر اعضای جبهه آزاد شدند. تعداد دیگری نیز همچون مهندس بازرگان و دکتر سحابی پس از یک ماه آزاد شدند. آخرین آزادشدگان هم مرحوم عباس رادنی و مرحوم آسایش بودند. در آن چند روزی که رهبران جبهه در زندان بازداشت بودند به دستور دولت محل باشگاه جبهه ملی در خیابان فخر آباد توسط مأموران حکومت نظامی تصرف شد. (27) در پی حوادث آن روز جبهه ملی با صدور اعلامیه ای حوادث آن روز را به طور مشروح با مردم در میان گذاشت و در پایان آن هم نوشت: "دستگاه حکومت قصدی جز اینکه دیکتاتوری ظالمانه کنونی را ادامه دهد و عمداً زمان تعطیل مشروطیت را طولانی سازد ندارد." (28)

آخرین تماس میان دکتر امینی و جبهه ملی در 6 شهریور ماه سال 1340 انجام گرفت. در این ملاقات که به پیشنهاد دکتر امینی و در منزل دکتر فرهاد رییس دانشگاه تهران صورت گرفت؛ دکتر مهدی آذر؛ دکتر صدیقی؛ دکتر سنجابی؛ مهندس عبدالحسین خلیلی و مهندس بازرگان حضور داشتند. محور گفتگوها پیرامون برگزاری انتخابات مجلسین بود. دکتر صدیقی به امینی گفت چرا باید در دوره شما مجلس منحل شود.. بدین ترتیب شما رییس الوزرای دوره استبداد هستید زیرا نه مجلس وجود دارد و نه دولت متکی به آرای مردم است. مهندس بازرگان هم گفت که دولت موظف به برگزاری انتخابات پس از سه ماه است. دکتر امینی هم در پاسخ به نقایص قانون اساسی، توطئه های مخالفین و مشکلات دیگر اشاره کرد و در نتیجه پس از چهار ساعت جلسه بدون نتیجه پایان یافت. (29) از آن به بعد تقابل میان جبهه ملی و دولت تمام عیار شد.

سومین رویارویی:

در مهرماه 1340 تقریباً همه چیز میان امینی و جبهه تمام شده بود. در ششم مهرماه امینی در سخنرانی خود در تبریز اعلام داشت که جبهه ملی در هیچ زمانی مانند امروز آزادی نداشته است. در همین فضای آزادی که به قول امینی سابقه نداشت هنگامی که در مهرماه این سال حاج حسن شمشیری از دنیا رفت دولت امینی از چاپ آگهی دکتر مصدق به مناسبت مجلس ترحیم او در مطبوعات و نیز برگزاری مراسم ختم در مسجد مجد جلوگیری کرد. در مراسمی که در مسجد ارك برگزار شد هم پلیس با باتوم به شرکت کنندگان حمله ور شد. (30) در آبان ماه دولت به بهانه کشف يك شبکه حزب توده در اصفهان اعلام داشت که این شبکه با جبهه ملی در ارتباط بوده است. هیأت اجراییه جبهه ملی طی اطلاعیه ای این موضوع را به شدت رد کرد و دو روز بعد از آن هم طی اطلاعیه دیگری تحت عنوان "بازگشت استبداد پس از پنجاه و پنج سال از اعطای فرمان مشروطیت" تقویض اختیار قانون گذاری به امینی از سوی شاه را به باد انتقاد گرفت. (31)

در اوایل آذر ماه جبهه ملی اعلامیه ای با عنوان "قم فاستقم" انتشار داد. متن اعلامیه آنقدر تند بود که نه تنها دولتی ها بلکه نیروهای سیاسی را نیز به تعجب واداشت. (32) اعلامیه مزبور که به اعلامیه قمی معروف شد (33) مردم را به تظاهرات در روز 14 آذر دعوت کرده بود. در جریان توزیع آن اعلامیه تعدادی از دانشجویان از جمله سعید محسن و بیژن جزنی دستگیر شدند. ولی بعد از برخورد هایی که با مسئولان جبهه صورت گرفت جبهه دعوت خود را پس گرفت و تظاهرات برگزار نشد. اما سرانجام برخوردی که همگان در انتظار آن بودند در اول بهمن ماه در دانشگاه صورت گرفت. در آن روز قرار بود که در اعتراض به اخراج چند دانش آموز در دانشگاه تظاهراتی صورت بگیرد. چند روز قبل از آن نیز هم تعدادی از دانشجویان عضو کمیته دانشگاه جبهه همچون عباس شیانی؛ محمد حنیف نژاد و.. بازداشت شدند. در

اول بهمن نیروهای نظامی به دانشجویانی که در داخل دانشگاه به تظاهرات علیه دولت امینی مشغول بودند و تا جایی که توانستند آنها را مورد ضرب و شتم قرار دادند و به اموال دانشگاه آسیب رساندند. بعد هم فاتحانه دانشگاه را ترک کردند. تعداد مجروحین آن حمله را 600 نفر گفته اند. به دنبال این واقعه تعداد زیادی از سران و فعالین جبهه ملی بازداشت و روانه زندان قزل قلعه و قصر شدند. چندی پس از آن بازداشت شدگان جبهه ملی به تدریج از زندان آزاد شدند. سرانجام شاه در اواخر تابستان 1341 آمریکایی ها را متقاعد کرد که خود وی خواسته های آنها را برآورده خواهد کرد و امینی که ماموریتش به اتمام رسیده بود در 27 تیرماه استعفای خود را تسلیم شاه کرد و شاه نیز که از خدا چنین چیزی را آرزو داشت بلافاصله آن را پذیرفت.

در باره موضع ونحوه برخورد جبهه ملی با دولت امینی حرف و سخن بسیار به میان آمد. از سوی دیگر جبهه ای ها هم به مواضع امثال نهضت آزادی که معتقد به عدم تضعیف امینی بود ایراد و اشکال داشتند. دکتر سنجابی در این باره در خاطرات خود می گوید: "در دوران امینی مهندس بازرگان و رفقایش با امینی همراهی و همکاری می کردند. شاید پیش خودشان چنین توجیه می کردند که تقویت امینی مخالفت با شاه است و به هیچ وجه به دنبال اینکه رفقای آنها را ... زندانی کرده ... نرفته و در مقام دفاع از ما برنیامدند." (34) مخالفین در انتقاد به مواضع جبهه ملی در قبال دولت امینی نه برحقانیت امینی انگشت می گذاشتند و اقدامات او در زمینه اصلاحات ارضی و یا تعطیلی مجلس را تایید می کردند و نه نقش دولت آمریکا در روی کار آمدن او را کتمان می کردند. اتفاقاً موضع شخص مهندس بازرگان در برابر اصلاحات ارضی از موضع بسیاری از رهبران جبهه تندتر هم بود. به اعتقاد مهندس بازرگان و نهضت آزادی نتیجه تضعیف دولت امینی نه به سود مردم بلکه به نفع شاه تمام می شد و شاه پس از کنار گذاشتن امینی به سراغ سایر نیروها خواهد رفت. به همین دلیل معتقد به عدم تضعیف دولت امینی و سوق دادن توجه عامه به سوی شاه و دربار بودند. نهضت آزادی در این جهت ششدر اعلامیه مورخ 5 بهمن در تحلیل وقایع دانشگاه تلویشا شاه را مسئول وقایع پیش آمده معرفی کرد. در آن اعلامیه آمده بود: "ملت ایران مسئول حادثه اول بهمن و تظاهرات متعاقب آن شد و دولت نظارت و حکومت بر قوای نظامی دارد مسئول است و باید محاکمه شود..." (35) صحت این دیدگاه کمتر از دو سال پس از کنار رفتن امینی از مسند نخست وزیری و در جریان وقایع سال 1342 به اثبات رسید. شاه با پشتیبانی دولت ایالت متحده آمریکا نه تنها نیروهای همچون جبهه ملی، نهضت آزادی بلکه روحانیت مبارز را نیز هدف سرکوب قرار دادند و به یکباره و گرچه برای مدتی کوتاه صحنه سیاسی ایران را از مخالفین خود خالی کرد زندان آزاد شدند.

ارجاعات:

- 1- ارزیابی ویژه اطلاعات ملی آمریکا به نقل از ایرج امینی؛ بر بال بحران؛ ص 161
- 2- همایون کاتوزیان؛ اقتصاد سیاسی ایران ج 2؛ ص 95
- 3- گزارش J.W. BOULING (THE CURRENT SITUATION OF IRAN) به نقل از غلامرضا نجاتی؛ تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران؛ ج 1؛ ص 137
- 4- نجاتی همان منبع ص 139
- 5- محمدرضا پهلوی؛ پاسخ به تاریخ؛ ص 22
- 6- گزارش آرمین مایر به نقل از نجاتی همان؛ ص 174
- 7- مشروح جریان جلسه علنی مجلس شورای ملی به نقل از روزنامه اطلاعات 1340/2/16
- 8- متن سخنرانی رادیویی دکتر امینی به نقل از روزنامه اطلاعات 1340/2/18
- 9- روزنامه اطلاعات 1340/2/21
- 10- جزوه "دکتر امینی برنامه کار خود را تقدیم می کند"؛ ص 6

- 11- دانشجویان پیرو خط امام؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا؛ احزاب سیاسی ایران ج 2؛ ص 329
- 12- اعلامیه جبهه ملی مورخ 1340/2/18 به نقل از محمدعلی سفیری؛ قلم و سیاست؛ ج 2؛ ص 389
- 13- دانشجویان پیرو خط امام؛ منبع پیشین؛ ص 315
- 14- منبع فوق؛ ص 306
- 15- کریم سنجابی؛ امیدها و ناامیدی ها؛ ص 215
- 16- مهدی بازرگان؛ شصت سال خدمت و مقاومت؛ ج 2؛ ص 351
- 17- علی امینی؛ خاطرات علی امینی؛ به کوشش یعقوب توکلی؛ ص 112
- 18- پیشنهاد همکاری با عناصر طرفدار مصدق در پیشنهادات 14 ماده ای بولینگ آمده بود؛ نجاتی همان منبع؛ ص 137
- 19- ایرج امینی؛ همان منبع؛ ص 301
- 20- باختر امروز؛ مورخ 1340/2/31؛ به نقل از محمدعلی سفیری همان منبع؛ ص 393
- 21- مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ جبهه ملی به روایت اسناد ساواک؛ ص 66
- 22- ایرج امینی؛ همان؛ ص 329
- 23- کریم سنجابی؛ همان؛ ص 212
- 24- مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ همان؛ ص 68
- 25- منبع پیشین؛ ص 72؛ سنجابی؛ همان؛ ص 215
- 26- بازرگان؛ همان؛ ص 359
- 27- سنجابی؛ همان؛ ص 215
- 28- اعلامیه جبهه ملی مورخ 1340/5/2؛ به نقل از سفیری همان منبع صص 414-417
- 29- بازرگان؛ همان منبع؛ ص 357
- 30- سفیری؛ همان؛ ص 325
- 31- اعلامیه جبهه ملی مورخ 1340/8/24 به نقل از سفیری همان منبع؛ ص 428
- 32- عزت الله سبحانی؛ نیم قرن خاطره و تجربه ج 1؛ ص 245
- 33- لطف الله میثمی؛ خاطرات ج 1- از نهضت آزادی تا مجاهدین؛ ص 81
- 34- سنجابی همان منبع؛ ص 217
- 35- بازرگان همان منبع؛ ص 364

چاپ شده در مجله مهرنامه شماره 7 آذر 89